

تصرفات مالی ولی در نفس محجور از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی

غلامرضا یزدانی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰)

چکیده

در مواردی که ولی محجور در نفس وی تصرفی می‌کند که آثار آن به بعد از زمان بلوغ و رشد محجور استمرار می‌یابد، این مسئله مطرح می‌شود که این تصرفات حقوقی چه وضعیتی پیدا می‌کند. قانون مدنی در این خصوص، حکم روشنی بیان نکرده است. در فقه این مسئله اختلافی است. در مجموع نظریات و دیدگاه‌های فقهای بالغ بر چهار نظریه است؛ گروهی مطلقاً این تصرفات را صحیح و نافذ دانسته و گروهی بر عکس این تصرفات را غیرنافذ می‌دانند. برخی از فقهای بین فرض علم به استمرار تصرفات به بعد از بلوغ و فرض عدم علم، تفاوت قائلند. برخی نیز بین رعایت مصالحت فعلی یا آینده محجور و عدم آن تفصیل داده‌اند. در نوشته حاضر که مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی است، این نتیجه به دست آمده است که در مواردی که ولی در نفس محجور تصرفی کرده که به بعد از بلوغ و رشد او سرایت پیدا کرده است، در این صورت، این تصرفات فضولی بوده و محجور بعد از بلوغ و رشد، می‌تواند تصرف موصوف را رد کند.

کلیدواژه‌ها: محجور، ولی، فضولی، غیرنافذ، تصرف.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد / ygholamreza1@gmail.com

طرح مسئله

بدون تردید مادامی که شخص در حال صغر به سر می‌برد، پدر و جد پدری در اعمال و اموال وی ولایت دارند و می‌توانند هر اقدام و معامله‌ای که به نفع و مصلحت وی باشد را انجام دهند. از جمله می‌توانند اموال یا منافع صبی را به اجاره بدهند. ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی به صراحت ولایت پدر و جد پدری را پذیرفته است: «هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود، ولایت دارند.» ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی نیز اعلام می‌دارد: «در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولی نماینده قانونی او می‌باشد.» این مطالب از مفهوم ماده ۲۴۷ قانون مدنی نیز قابل استفاده است. ماده ۲۴۷ قانون مدنی بیان می‌کند: «معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست...».

از طرفی، تصرفات ولی گاه در اموال محجور رخ می‌دهد و گاه در نفس محجور. بدین معنا که گاه، ولی معامله‌ای که انجام می‌دهد با اموال صبی است، نظیر آنکه مالی از اموال صبی را فروخته و یا به اجاره می‌دهد. اما گاهی، تصرفات ولی در نفس محجور است؛ یعنی با منافع بدن محجور، معامله‌ای انجام می‌دهد، نظیر آنکه ولی محجور را برای مدتی اجاره می‌دهد (اجاره شخص) و یا وی با قرارداد استخدامی به استخدام شرکتی درمی‌آورد.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که قراردادهایی که ولی انجام می‌دهد اگر از عقود استمرار (و نه آنی) بوده و مربوط به تصرفات ولی در نفس محجور باشد و تا زمان بعد از بلوغ و رشادت محجور استمرار داشته باشد، بعد از بلوغ و رشادت محجور، چه وضعیتی پیدا می‌کنند؟ به عنوان مثال اگر محجور ده‌ساله بوده و ولی وی را ۲۰ ساله اجاره داده، نسبت به زمان بعد از بلوغ و رشد محجور، قرارداد اجاره چه وضعیتی پیدا می‌کند؟ آیا این معاملات، کماکان صحیح و نافذ بوده یا اینکه محجور بعد از رفع حجر می‌تواند آنها را فسخ کند؟ به دیگر سخن، سؤالی که مطرح می‌شود، این است که قلمرو نفوذ تصرفات ولی اختصاص به دوران حجر محجور داشته و یا اینکه بر عکس، اگر تصرفات ولی به بعد از زمان حجر محجور نیز امتداد پیدا کند، کماکان صحیح و نافذ هستند؟ قانون مدنی در پاسخ به این سؤال سکوت اختیار کرده است و نمی‌توان از مواد قانون مدنی به روشنی پاسخ این سؤال را یافت. اما در فقه، این مسئله از دیرباز محور گفت‌وگو و بحث بوده است. فقها در پاسخ به سؤال فوق، اختلاف نظر دارند. در این نوشتار ابتدا دیدگاه‌های فقها به تفکیک بیان شده و سپس به تحقیق در مسئله پرداخته می‌شود.

مروری بر دیدگاههای فقها

مسئله حاضر هم در فقه امامیه و هم فقه اهل سنت به شدت مورد اختلاف بوده و دیدگاههای متعددی در این خصوص ابراز شده است.

۱. نظریه صحت و نفوذ معاملات ولی به طور مطلق

برخی از فقها و محققین به طور مطلق بر این باورند که معاملات استمراری ولی صحیح و نافذ بوده و محجور بعد از رفع حجر باید ملتزم به آن باشد. مطابق این دیدگاه تفاوتی نمی کند که چنین اجاره‌ای، مصحلت فعلی محجور را تأمین کند یا مصحلت آینده وی را (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۴۰/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۶۵۸/۱؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۷۲/۲؛ بیهقی کیدری، ۱۳۷۴ش، ۲۸۱؛ گلیایگانی، ۱۴۱۳ق، ۴۱۸/۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۳۱/۵). این دیدگاه در فقه اهل سنت نیز طرفداران متعددی دارد (کلوذانی، ۱۴۲۵ق، ۲۷۵/۱؛ ابن دهان، ۱۴۲۲ق، ۱۴۲/۳؛ قاضی و اصحابش به نقل از: ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ۴۲۴/۴؛ محمد بن عبدالوهاب، بی تا، ۵۷۲/۱؛ شیرازی، المذهب، ۵۳۲/۱).

۲. نظریه عدم نفوذ معاملات ولی به طور مطلق

برخی از فقها و محققین بر این باورند که تصرفات ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ محجور، غیر نافذ می باشد؛ چه تصرفات ولی با رعایت مصحلت فعلی یا آینده محجور بوده و یا نبوده باشد (صیمری، ۱۴۲۰ق، ۳۳۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۵۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۲۸/۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ۵۸۵/۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ۲۸۵/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۵۰/۱۹؛ حکیم، ۱۴۱۵ق، ۱۳۲/۲؛ حسینی روحانی، بی تا، ۱۴۷/۲؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۷/۲؛ خوبی، بی تا، ۱۳۹؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۲۴۲؛ اشتهادری، ۱۴۱۷ق؛ ۸۶/۲۷؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ۱۱۲/۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ۹۹/۳؛ فیاض، بی تا، ۲۲۴/۲).

در فقه اهل سنت نیز برخی به این دیدگاه گرایش دارند (ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ۴۲۴/۴؛ ابن حجر هیتمی، ۱۳۵۷ق، ۱۸۹/۶).

مستند این دیدگاه آیه شریفه «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ: پس اگر در ایشان رشد [فکری] یافتید، اموالشان را به آنان رد کنید» (نساء، ۶) است؛ چرا که مطابق این

آیه شریفه، محجور بعد از بلوغ و رشد، مستقلاً امکان تصرف در اموال و منافع بدنش را دارد. این معنای کنایه از عدم ولایت ولی بر وی است. اطلاق آیه شامل اموال و منافع محجور هردو می‌گردد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ۲/۲۸۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۹/۵۰).

۳. نظریه تفصیل بین علم و جهل به استمرار عمل تا بعد از بلوغ

برخی از محققین بین علم داشتن ولی به استمرار اجاره به بعد از بلوغ و جهل بدان تفصیل داده‌اند. بدین معنا که اگر ولی، یقین دارد که اجاره به بعد از بلوغ می‌رسد، اینجا اجاره بعد از بلوغ، فضولی است و صبی بعد از بلوغ، حق فسخ دارد اما اگر یقین به این مطلب وجود نداشت یا احتمال می‌داد اجاره تا قبل از بالغ شدن صبی، تمام شود، اجاره تا پایان مدت، لازم‌الاجرا است (بیهقی کیدری، ۱۳۷۴ش، ۲۸۱) گروهی نیز ضمن پذیرش این تفصیل بر این اعتقادند که در فرض یقین به امتداد اجاره به بعد از بلوغ، اجاره نسبت به زمان بعد از بلوغ باطل بوده و در صورت عدم یقین به امتداد اجاره به بعد از بلوغ، اجاره نسبت به زمان بعد از بلوغ، غیرنافذ خواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/۲۴۰؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۳/۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۷/۳۳۳؛ رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۶). منظور از بطلان در عبارت این دسته از فقها، عدم نفوذ است. از این رو، واقعیت این است که طرفداران این نظریه، تفکیکی بین فرض یقین به امتداد و عدم آن، قائل نشده و در حقیقت به طور مطلق بر این اعتقادند که تصرفات ولی برای بعد از زمان زوال سمت، غیرنافذ است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۷/۳۳۳؛ رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۶).

گروهی از محققین ضمن التزام به این تفصیل بر این اعتقادند که در فرض یقین به استمرار عمل به بعد از بلوغ محجور، عمل نسبت به آن زمان، غیرنافذ است ولی در فرض عدم یقین به استمرار، فتوی نداده و قائل به توقف شده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲/۱۴۹؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ۳/۱۰۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۲۱/۶۲۹).

نظریه تفصیل بین علم و جهل به استمرار عمل تا بعد از رفع حجر از محجور، بین اهل سنت از شهرت زیادی برخوردار است. بسیاری از فقهای اهل سنت خصوصاً فقهای مالکی و شافعی به این نظریه گرایش دارند (ابن حاجب، ۱۴۲۱ق، ۱/۴۳۹؛ ابن شاس، ۱۴۲۳ق، ۳/۹۴۱؛ منهجی اسیوطی، ۱۴۱۷ق، ۱/۲۱۳؛ سلمان، بی‌تا، ۵/۲۶۹؛ قلیوبی، ۱۴۱۵ق، ۳/۸۵؛ بجیرمی، ۱۴۱۵ق، ۳/۱۸۶؛ جندی مالکی، ۱۴۲۹ق، ۷/۲۰۷؛ خطیب شربینی، ۱۴۱۵ق،

۴۸۶/۳؛ رافعی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۸/۶؛ غزالی، ۱۴۱۷ق، ۲۰۴/۴؛ ملتقی اهل الحدیث، ۱۴۳۲ق، ۳۹۲/۸۲؛ ابن حجر هیتمی، ۱۳۵۷ق، ۱۹۸/۶؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ۲۵۰/۵؛ مقدسی، بی تا، ۴۵/۶) بعضی از فقهای حنبلی ضمن پذیرش این تفصیل و نسبت دادن آن به اصحاب و مذهب، می فرماید در صورتی که ولی، عالم به بلوغ صغیر در اثنای اجاره باشد، اجاره بعد از بلوغ منسوخ می شود (مرداوی، بی تا، ۳۸/۶؛ حجاوی، بی تا، ۲۹۵/۲؛ بهوتی، بی تا، ۴۱۲/۱).

۴. نظریه تفصیل بین رعایت یا عدم رعایت مصلحت فعلی محجور

گروهی از محققین صرف نظر از علم یا عدم علم نسبت به استمرار عمل تا بعد از بلوغ، مسئله را از جهت دیگری تفصیل داده اند. مطابق این دیدگاه، اگر ولی هنگامی که در نفس محجور، تصرف می کند (مثلاً محجور را اجاره می دهد) مصلحت کنونی وی را لحاظ کرده باشد، تصرفات ولی ولو تصرفاتش به بعد از بلوغ و رشد محجور استمرار یابد، نافذ خواهند بود. اما در صورتی که ولی مصلحت کنونی محجور را رعایت نکرده باشد ولو مصلحت آینده را رعایت کرده باشد، تصرفات ولی نسبت به بعد از زمان بلوغ نافذ نخواهند بود (خمینی، ۱۳۶۷ش، ۵۷۵/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۳۴/۲۷؛ موسوی خلیلی، ۱۴۲۷ق، ۲۴۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۳۱/۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ق، ۳۶۳/۱) این نظریه بین فقهای اهل سنت نیز طرفدارانی دارد.

در توضیح این دیدگاه باید گفت گاهی اوقات مصلحت کنونی محجور اقتضا می کند تا ولی در اموال او تصرف استمراری انجام دهد؛ مثلاً محجور مریض بوده و نیازمند عمل جراحی است و لذا ولی، باغ متعلق به صبی را ده ساله اجاره می دهد تا بتواند از محل اجاره بها، هزینه جراحی وی را فراهم کند. مطابق این دیدگاه، این اجاره صحیح و نافذ است و بعد از بلوغ و رشد محجور، وی باید پایبند به آن باشد. گاهی اوقات مصلحت آینده محجور اقتضا می کند تا ولی تصرفی در مال یا نفس او بکند؛ مثلاً محجور ۱۲ ساله است و شرکت نفت ایران کارمند استخدام می کند و لذا ولی مجبور می شود که وی را به استخدام آن شرکت درآورد. این استخدام، آینده محجور را تضمین خواهد کرد. مطابق این دیدگاه، قرارداد استخدامی تا زمان بلوغ، صحیح و نافذ بوده و نسبت به زمان بعد از بلوغ، فضولی قلمداد می شود.

۵. نظریه تفصیل بین رعایت یا عدم رعایت مصلحت آینده محجور

در مقابل نظریه سوم، برخی ملاک نفوذ و عدم نفوذ تصرفات ولی را رعایت یا عدم رعایت مصلحت آتی محجور می‌دانند. بدین معنا که اگر ولی در تصرفات استمراری خود، مصلحت آتی (زمان بعد از بلوغ) را مد نظر قرار داده و مطابق آن اقدام نموده است، تصرفات ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ، صحیح و نافذ باشد و الا این تصرفات فضولی بوده و محجور بعد از بلوغ می‌توان تنفیذ یا رد نماید (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۳۱/۵).

نقد دیدگاه‌های مطرح‌شده

برای تحقیق مسئله ابتدا به نقد برخی از تفصیلات فوق پرداخته و سپس اساس بررسی خواهد شد.

۱. نقد نظریه تفصیل بین علم و جهل به استمرار عمل تا بعد از بلوغ

اولاً: بدون تردید تفصیل بین یقین و جهل به استمرار افعال تا زمان بعد از بلوغ، اساسی ندارد؛ چرا که طبق دیدگاه کسانی که این تفصیل را عنوان کرده‌اند، نتیجه در هر دو طرف تفصیل یکی است؛ یعنی در فرض یقین به استمرار افعال به زمان بعد از بلوغ و رشد، حکم به بطلان تصرفات ولی داده شده است. همان‌طور که اشاره شد منظور از «بطلان» عدم نفوذ است. یعنی معاملات ولی غیرنافذ بوده و نیازمند تنفیذ است. در فرضی هم که یقین به استمرار افعال به زمان بعد از بلوغ و رشد وجود نداشته باشد، حکم به عدم نفوذ معاملات داده شد بود. وانگهی کسانی که این تفصیل را مطرح کرده‌اند در حقیقت محور بحث را فرض عدم یقین می‌دانسته‌اند. یعنی به باور ایشان، در فرضی که شخص یقین به استمرار افعال ولی به زمان بعد از بلوغ داشته باشد، تردیدی در عدم نفوذ تصرفات ولی وجود نداشته و بحث در جایی است که چنین یقینی وجود نداشته باشد و بر این اساس، این تفصیل مطرح شده است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۶۲۹/۲۱).

البته طبق نظر کسانی که تصرفات ولی در فرض عدم یقین به استمرار تصرفات ولی برای بعد از بلوغ، صحیح و نافذ است، این تفصیلی محملی پیدا می‌کند؛ چرا که در فرض یقین، تصرفات ولی باطل (غیرنافذ) بوده و در فرض عدم یقین، صحیح و نافذ. بحث حول هر یک از دو شق مطرح شده در ادامه مقاله خواهد آمد.

در خصوص این تفصیل، چند نکته را نباید از نظر دور داشت:

الف) در بسیاری از کتب فقهی که این تفصیل وجود داشته و از «حق فسخ محجور» بعد از بلوغ، سخن به میان آمده است (بیهقی کیدری، ۱۳۷۴ ش، ۲۸۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ۲۴۰/۳؛ حلی، ۱۴۲۰ ق، ۶۹/۳). تعبیر به «حق فسخ» بدون تردید، تعبیر تسامحی است و در حقیقت منظور این است که محجور بعد از بلوغ و رشد، حق تنفیذ یا رد معامله داشته نه اینکه معامله متزلزل بوده و محجور بعد از بلوغ و رشد، امکان فسخ آن را دارد.

ب) هم‌چنین در بسیاری از کتب فقهی، بحث محور «بلوغ» محجور مطرح شده است و سخنی از «رشد» به میان نیامده است (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ۱۴۰/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۵۰۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ ق، ۶۵۸/۱؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ۴۷۲/۲؛ بیهقی کیدری، ۱۳۷۴ ش، ۲۸۱). این وضعیت نباید موهم این معنا باشد که به اعتقاد فقها، ملاک در رفع حجر، صرفاً بلوغ است، بلکه بلوغ از باب غلبه و نمونه ذکر شده است و الا در کنار «بلوغ» بدون تردید باید «رشد» را نیز نام برد.

ج) همان‌طور که تعبیر به «حق فسخ» محجور بعد از بلوغ و رشد، تعبیری تسامحی است، تعبیر به «بطلان» معاملات ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ نیز تعبیری تسامحی است. در حقیقت «بطلان» در مفهوم عامی که شامل معامله غیرنافذ هم بشود، استعمال شده است. جهت عدم نفوذ معاملات ولی نیز فضولی بودن تصرفات وی است.

۲. نقد نظریات تفصیل بین رعایت یا عدم رعایت مصلحت فعلی و آینده محجور
برخی از محققین ملاک نفوذ یا عدم نفوذ معاملات ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ را رعایت یا عدم رعایت مصلحت محجور می‌دانستند. منتهی برخی رعایت مصلحت فعلی محجور را ملاک نفوذ و برخی رعایت مصلحت آینده محجور را ملاک نفوذ تصرفات ولی عنوان می‌کنند. طرفداران این دیدگاه به دو دلیل متمسک شده‌اند:

۲-۱. لزوم حفظ مصلحت محجور

اولین دلیل این دیدگاه آن است که ولی باید در تصرفات خود، مصلحت محجور را مراعات کند و الا تصرفات وی فضولی قلمداد می‌شود. از این رو، هر موردی که تصرفات ولی مقرون به رعایت مصلحت محجور باشد، این تصرفات می‌بایست صحیح و نافذ به‌شمار روند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۳۳۴/۲۷).

در نقد این دلیل می‌توان گفت هر چند نفوذ تصرفات ولی منوط به رعایت مصلحت محجور است اما «ثبوت یا عدم ثبوت ولایت» برای ولی منوط به وجود یا عدم وجود مصلحت نیست؛ بدین معنا که صرف اینکه تصرف در اموال محجور مصلحت فعلی یا آینده برای محجور دارد، باعث نمی‌شود که برای ولی ولایت ثابت شود. به دیگر سخن، ثبوت ولایت برای ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ نیازمند دلیل است و صرف اینکه تصرف فعلی ولی (تصرفی که تا بعد از زمان بلوغ نیز امتداد دارد) همراه با مصلحت فعلی یا آینده برای محجور است، باعث نمی‌شود که برای ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ نیز ولایت ثابت گردد (رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۷).

۲-۲. تنظیم به وقف

در باب وقف، قلمرو ولایت متولی صرفاً تا زمان حیات خودش است. بدین معنا که متولی نمی‌تواند برای زمان بعد از حیات خود نیز تصرفاتی در مال موقوفه انجام دهد. با وجود این، اگر متولی بخواهد اقدامی انجام دهد که به مصلحت بطن فعلی و بطن بعدی موقوف-علیهم است، می‌تواند این تصرف را انجام داده و تصرفات وی ولو تا زمان بعد از حیات خود، استمرار داشته باشد، صحیح و نافذ خواهند بود (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۱۴۰/۳). حال در بحث حاضر، به همان ملاکی که تصرفات متولی، صحیح و نافذ است، می‌توان گفت تصرفات ولی در اموال محجور برای زمان بعد از زوال ولایت خود (زمان بعد از بلوغ و رشد محجور) صحیح و نافذ خواهند بود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۳۵/۲۷).

نقدی که بر این استدلال وارد است اینکه این تنظیم و قیاس مع الفارق است؛ زیرا در باب وقف، متولی، ولایتی بر موقوف‌علیهم چه بطن اول و چه سایر بطن ندارد و صرفاً سلطنت بر مال موقوفه دارد. به دیگر سخن، منشأ جواز تصرفات متولی، ولایت بر موقوف‌علیهم نیست بلکه سلطنت بر مال موقوفه است (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۷؛ رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۷).

برخی از محققین در نقد این دیدگاه به تقدم دلیل حرمت بر دلیل وجوب در موارد تراحم اشاره کرده‌اند. بدین بیان که مطابق این دیدگاه، اگر مصلحت محجور اقتضاء تصرفی کند که تا بعد از زمان بلوغ و رشد، استمرار دارد، در این مورد، از طرفی این تصرف واجب و لازم است؛ زیرا حفظ مصلحت محجور بر ولی واجب می‌باشد و از طرفی این تصرف، حرام است؛

زیرا تصرف تا زمان بعد از بلوغ و رشد استمرار داده است و بدون تردید به استناد قاعده سلطنت و نظیر آن، تصرف در مال شخص کبیر رشد بدون اجازه وی حرام است. حال که تصرف ولی از یک جهت واجب و از یک جهت حرام بوده، تراحم بین وجوب و حرمت پیش می‌آید و بدون تردید در موارد تراحم بین دلیل حرمت و دلیل وجوب، دلیل حرمت مقدم می‌شود و لذا تصرفات ولی ولو همراه با مصلحت محجور باشد، صحیح و نافذ نخواهد بود (به نقل از: رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۷).

بنابراین، به نظر می‌رسد رعایت یا عدم رعایت مصلحت محجور، ملاک نفوذ یا عدم نفوذ تصرفات بعد از بلوغ و رشد محجور نیست.

تحقیق در مسئله

بدون تردید ولی و وصی محجور در دوران حجر وی می‌توانند در نفس محجور تصرف کرده و مثلاً منافع بدن محجور را با عقد اجاره یا نظایر آن به دیگری واگذار نمایند. این حکم در فقه امامیه مورد اتفاق است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵۰۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۶۵۸/۱)، منتهی اگر ولی، منافع بدن محجور را برای مدت زمانی به دیگری واگذار کند که آن زمان به بعد از بلوغ سرایت پیدا می‌کند، در این صورت، در صحت تصرف ولی یا وصی نسبت به زمان قبل از بلوغ و رشد محجور نباید تردید کرد. سخن نسبت به وضعیت تصرفات بعد از بلوغ یا رشد ولی یا وصی است. نسبت به وضعیت این تصرفات، عموماً سه دیدگاه وجود دارد: گروهی این تصرفات را صحیح و نافذ دانسته‌اند، به گونه‌ای که بعد رفع حجر از محجور، وی نمی‌تواند این تصرفات را به هم بزند. گروهی در مقابل، این تصرفات را فضولی انگاشته و بر این اعتقادند که شخص محجور بعد از رفع حجر می‌تواند تصرفات مذکور را تنفیذ را رد نماید. گروهی نیز از اساس چنین قراردادی را مردود شمرده و بر این باورند که اگر ولی یقین ندارد که تا زمان بلوغ و رشد، قرارداد تمام خواهد شد، چنین قراردادی از اساس باطل است.

۱. دیدگاه بطلان قرارداد

برخی بر این اعتقادند که این قرارداد از اساس باطل است. علت بطلان آن جهالت و غرر است؛ زیرا از طرفی، تصرفات ولی در مدت زمانی، صحیح است که از محجور، رفع حجر

نشده باشد و از طرفی با توجه به اینکه معلوم نیست، در چه تاریخی محجور، بالغ و رشید خواهد شد، لذا مدت زمانی که ولی اجازه تصرف دارد، مشخص نیست و از این رو، در این قرارداد، جهالت وجود داشته و اقدام به چنین قراردادی، غرری است (حلی، ۱۴۱۳ق، ۲/۲۸۸؛ مقدسی، بی تا، ۵/۳۴۹).

در نقد این دیدگاه می توان گفت ملاک تحقق غرر، جهل به وجود یا وصول و یا اوصاف است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۴/۱۷۶). در موردی که ولی مثلاً صغیر ۱۰ساله را به مدت ۶ سال اجاره می دهد، تمامی عناصر لازم برای رفع غرر موجود است، یعنی هم علم به وجود منفعت و هم وصول به منفعت وجود دارد. علم به اوصاف نیز با تعیین مدت زمان برای اجاره (۶ سال) وجود دارد. از این رو، هنگام انعقاد معامله، غرری وجود ندارد و لذا معامله صحیح است. منتهی این احتمال وجود دارد که محجور زودتر از ۶ سال بالغ و رشید شود و لذا تصرفات ولی نسبت به یک سال باقی مانده، تصرف در مال غیر و فضولی باشد، اما این احتمال باعث غرری شدن نخواهد شد؛ زیرا با تحقق این احتمال، عناصر پیش گفته متزلزل نمی شود. وانگهی اگر وجود این احتمال، باعث تحقق غرر شود، باید تمامی عقود استمراری را غرری دانست؛ مثلاً اگر شخص منزل خود را یک ساله به دیگری اجاره دهد، این احتمال وجود دارد که در اثنای مدت، به خاطر سیل یا زلزله، خانه ویران شود و با ویرانی خانه، منافع آینده غیرممکن الحصول گردد، با وجود این، کسی چنین اجاره ای را غرری به شمار نیاورده است. قانون مدنی نیز حکم به صحت این قرارداد داده منتهی بعد از تحقق ویرانی، عقد را منفسخ دانسته است (ماده ۴۹۶ قانون مدنی).

افزون بر این، اگر فرضاً به خاطر احتمال بلوغ و رشد زود هنگام محجور، احتمال بطلان تصرفات آینده ولی وجود داشته باشد و لذا تردید شود که قرارداد، صحیح یا باطل بوده است، به کمک اصل صحت باید حکم به صحت معامله داد. وانگهی اساساً این مطلب که بلوغ و رشد زود هنگام محجور، معامله غرر می شود، نیز با این اشکال مواجه است که احتمال دارد محجور بعد از بلوغ و رشد، معامله گذشته را تنفیذ کند و لذا خطری متوجه طرف معامله نشود. از همه گذشته بالفرض که محجور بعد از بلوغ و رشد، معامله فضولی ولی را تنفیذ نکند و معامله را نماید، باز هم معامله غرری نیست؛ چرا که بعد از رد معامله توسط محجور، به همان میزان که منافع تا آن زمان توسط مستأجر استیفا شده است، اجرت به موجد تعلق می گیرد نه بیشتر.

۲. دیدگاه صحت و نفوذ قرارداد

برخی معتقدند مطلقاً تصرفاتی که ولی در اموال محجور می‌کند، صحیح و نافذ بوده ولو نسبت به زمانی که محجور از حجر خارج شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۳/۱۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳/۵۰۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۱/۶۵۸؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۷۲؛ بیهقی کیدری، ۱۳۷۴ش، ۲۸۱؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ۱/۴۱۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۵/۳۱). این دیدگاه در فقه اهل سنت نیز طرفداران متعددی دارد (کلوذانی، ۱۴۲۵ق، ۱/۲۷۵؛ ابن‌دهان، ۱۴۲۲ق، ۳/۱۴۲؛ قاضی و اصحابش به نقل از: ابن‌مفلح، ۱۴۱۸ق، ۴/۴۲۴؛ محمد بن عبدالوهاب، بی تا، ۱/۵۷۲؛ شیرازی، المذهب، ۱/۵۳۲). طرفداران این دیدگاه به ادله‌ای متمسک شده‌اند که بررسی می‌شود:

۲-۱. ادعای اجماع

برخی از محققین بر صحت این نظریه، ادعای اجماع کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳/۵۰۰؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۱/۶۵۸). برخی از محققین نیز در صورتی که ولی علم و یقین به استمرار تصرفاتش تا بعد از بلوغ و رشد محجور نداشته باشد، ادعای اجماع بر صحت و نفوذ تصرفات ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۷/۳۳۳). در نقد این دلیل باید گفت از طرفی با توجه به وجود مخالفین زیاد و دیدگاههای متعدد در مسئله، ادعای اجماع اساسی ندارد (رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۷) و از طرفی با توجه به وجود مدارک دیگری در این مسئله، اجماع مدرکی قلمداد شده و معتبر نخواهد بود. وانگهی اجماعاتی که طوسی در خلاف آن را ادعا می‌کند، عموماً دلیل اسکاتی و اقلی است و لذا ارزش برهانی ندارد.

۲-۲. عدم دلیل بر حق فسخ

مطابق این دلیل، «حق فسخ» عبارت است از «ملک فسخ العقد» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۵/۱۱) و لذا حق فسخ، یک شاخه از مالکیت قلمداد می‌شود، منتهی مالکیت ضعیفه. از طرفی، تحقق مالکیت برای شخص، نیازمند اسباب خاصی است. در مورد بحث، دلیلی بر تحقق چنین مالکیتی (حق فسخ) بعد از رفع حجر از محجور وجود ندارد (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۱/۶۵۸؛ رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۷).

در نقد این دلیل نیز باید گفت در مورد بحث، سخن از ایجاد حق فسخ برای محجوری که از حجر خارج شده نیست. یعنی چنین نیست که بعد از رفع حجر وی، حق فسخ برای او ایجاد شود، بلکه سخن این است که تصرفات ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ و رشد، فضولی بوده و غیر نافذ است و محجور بعد از رفع حجر می‌تواند تنفیذ یا رد کند. تنفیذ یا رد، مساوی با داشتن حق فسخ نیست؛ زیرا حق فسخ در مواردی است که معامله‌ای صحیح و نافذ است و اما حق تنفیذ یا رد، در جایی است که اساساً معامله غیر نافذ باشد.

۲-۳. تمسک به استصحاب

در تبیین این دلیل گفته شده تصرفات ولی که در دوران حجر محجور اتفاق افتاده است، بدون تردید صحیح و نافذ هستند؛ زیرا این تصرفات از کسی صادر شده که اهلیت تصرف (ولی) داشته است. به دیگر سخن، «صدر من اهله و وقع فی محله». بعد از رفع حجر از محجور، شک می‌شود که آیا این تصرفات کماکان نافذ باقی می‌مانند یا خیر؛ که استصحاب بقای صحت و نفوذ تصرفات، حکم به صحت می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۳۳/۲۷؛ رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۷).

تمسک به استصحاب برای نفوذ بخشی به تصرفات ولی بسیار ناصواب است؛ زیرا از طرفی این استدلال، مصادره به مطلوب است، چرا که سخن بر این است که آیا تصرفات ولی برای دوران بعد از بلوغ و رشد محجور، تصرفاتی است که از اهلش و در محلش واقع شده است یا خیر؛ در حالی که تمسک به استصحاب در صورتی صحیح است که مفروض این باشد این تصرفات از اهلش و در محلش صادر شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۳۳/۲۷). وانگهی، این استصحاب یا فاقد یقین سابق است و یا شک لاحق؛ بدین معنا که اگر مستصحب، صحت تصرفات قبل از بلوغ باشد، در این صورت، شک لاحق وجود ندارد؛ زیرا بدون تردید این تصرفات صحیح و نافذ هستند و اگر مستصحب، صحت تمامی تصرفات اعم از تصرفات قبل از بلوغ و رشد و تصرفات بعد از بلوغ و رشد باشد، در این صورت، استصحاب، یقین سابق را ندارد؛ زیرا از همان ابتدا نسبت به صحت و نفوذ تصرفات بعد از بلوغ و رشد، شک و تردید وجود دارد.

۲-۴. تمسک به اطلاق ادله نسبت به متعلق ولایت

مطابق این دلیل، هر چند خود ولایت ولی، مقید و محدود به بلوغ و رشد صبی است ولی متعلق ولایت، محدود به زمانی خاصی نیست و لذا اگر به مصلحت محجور باشد، ولی می‌تواند وی را برای زمانی طولانی اجاره بدهد (خویی، بی‌تا، ۱۳۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۳۱/۵؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۴۹/۵؛ ابن‌مفلح، ۱۴۱۸ق، ۴۲۴/۴؛ مقدسی، بی‌تا، ۴۵/۶). به عنوان نمونه آیه شریفه «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید» (انعام، ۱۵۲)، نسبت به تصرفاتی که به نفع یتیم است به طور مطلق آنها را صحیح و نافذ قلمداد کرده است و مقید به دوران حجر یتیم نشده است.

۳. دیدگاه صحت و عدم نفوذ قرارداد

مطابق این دیدگاه، تصرفات ولی برای زمان بعد از بلوغ و رشد محجور، صحیح اما غیر نافذ است. از این رو، محجور بعد از رفع حجر می‌تواند نسبت به این تصرفات، تصمیم‌گیری کرده و رد یا تنفیذ نماید (صیمری، ۱۴۲۰ق، ۳۳۲/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ۵۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۲۸/۵؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ۵۸۵/۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸ق، ۲۸۵/۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۵۰/۱۹؛ حکیم، ۱۴۱۵ق، ۱۳۲/۲؛ حسینی روحانی، بی‌تا، ۱۴۷/۲؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۷/۲؛ خویی، بی‌تا، ۱۳۹؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۲۴۲؛ اشتهداری، ۱۴۱۷ق؛ ۸۶/۲۷؛ حکیم، ۱۴۱۰ق، ۱۱۲/۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ۹۹/۳؛ فیاض، بی‌تا، ۲۲۴/۲). در فقه اهل سنت نیز برخی به این دیدگاه گرایش دارند (ابن‌مفلح، ۱۴۱۸ق، ۴۲۴/۴؛ ابن حجر هیتمی، ۱۳۵۷ق، ۱۸۹/۶). گروهی از طرفداران این نظریه، اجاره اعمال را در صورتی نافذ می‌دانند که مصلحت فعلی محجور رعایت شده باشد (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ۲۴۲؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ۳۱/۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ق، ۳۶۳/۱). این نظریه بین فقهای اهل سنت نیز طرفدارانی دارد.

برای این مدعا می‌توان به ادله زیر اشاره نمود:

۳-۱. ادعای اجماع

برخی از فقها برای اثبات این نظریه به اجماع استدلال کرده‌اند (رشتی، ۱۳۱۱ق، ۳۴۶). در نقد این دلیل می‌توان گفت با وجود اختلاف دیدگاهها در این خصوص، نمی‌توان ادعای اجماع نمود.

۳-۲. مناسبت حکم و موضوع

منافع زمان بلوغ و رشد شخص، تحت تصرف خود کبیر است و فرض این است که ولی نسبت به آن منافع، ولایتی ندارد و ولایت و سلطنت وی محدود به منافع زمان صغر شخص است (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۹). به عبارت دیگر، ولایت ولی بر منافع زمان کبیر صغیر، مقتضی ندارد؛ زیرا مناسبت حکم و موضوع اقتضا می‌کند که شارع مقدس برای حفظ اموال و منافع شخص صغیر، ولی جعل نماید تا این سرمایه‌ها از بین نرود و لکن بعد از بلوغ و رشد، چنین اقتضایی وجود ندارد؛ زیرا خود شخص، حافظ منافع خود خواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق، ۲۱۳).

۳-۳. پیدا کردن حق تصرف برای محجور

هرچند در زمان انعقاد عقد توسط ولی، محجور اهلیت تصرف نداشته و لذا نمی‌توانست نسبت به معامله، اعمال نظر کند. اما بعد از رفع حجر از وی، اهلیت تصرف پیدا کرده و می‌تواند نسبت به استمرار معامله اعمال نظر کند (ابوحنیفه به نقل از: ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۴۹/۵). وانگهی می‌توان این مسئله را به مسئله کنیزی آزادشده، قیاس کرد؛ چرا که فقها معتقدند اگر کنیز در حال کنیزی با عبدی ازدواج نماید، بعد از بلوغ، نسبت به نکاح، حق فسخ خواهد داشت (همان‌جا).

انتقادی که بر این دلیل وارد است اینکه: در زمان انتقاد عقد، محجور، اهلیت تصرف نداشته و عقد ایجادشده، لازم است. بعد از رفع حجر از محجور، باید دلیلی بر امکان فسخ عقد اقامه شود، در حالی که چنین دلیلی وجود ندارد (همان‌جا). وانگهی قیاس مورد بحث به مسئله کنیز آزادشده نیز صحیح نیست؛ چرا که علاوه بر بطلان قیاس از نگاه فقهای امامیه، اساساً این قیاس مع الفارق است؛ زیرا جهت اینکه کنیز در این مورد، حق فسخ پیدا می‌کند، مالکیت شدن وی بر منافع خود نیست، بلکه جهتش این است که این ازدواج عیب قلمداد می‌شود؛ زیرا خود کنیز، آزاد است و ولی شوهرش برده. دلیل اینکه جهت ایجاد حق فسخ،

عیب قلمداد شدن ازدواج است اینکه اگر شوهر کنیز، آزاد باشد، کنیز بعد از آزادی، حق فسخ نخواهد داشت (همان جا).

۳-۴. اصل عدم ولایت کسی بر دیگری

بدون تردید، اصل عدم ولایت کسی بر دیگری است مگر دلیلی ولایت شخصی بر دیگری را ثابت نماید و در مورد بحث، دلیلی بر ولایت پدر یا جد پدری نسبت به اعمال محجور بعد از بلوغ و رشد وجود ندارد و لذا تصرفات بعد از بلوغ و رشد محجور، فضولی هستند (خویی، بی تا، ۱۳۸).

۳-۵. عدم اطلاق ادله ولایت

ادله ولایت ولی نسبت به اعمال محجور، اطلاقی ندارد تا بتوان جواز تصرفات ولی را نسبت به منافع بدن محجور برای بعد از بلوغ و رشد استنباط کرد (موسوی خلیلی، ۱۴۲۷ق، ۲۴۲؛ خویی، بی تا، ۱۳۹).

۳-۶. مال محجور نبودن منافع آینده

دلیل دیگری که برای تثبیت این نظریه ارائه شده است اینکه منافع آینده محجور (منافع بعد از بلوغ و رشد)، از اموال محجور به شمار نمی رود تا بتوان در آنها تصرف کرد. در حالی که قلمرو تصرفات ولی محدود است به اموال محجور. دلیل اینکه این منافع، اموال محجور به شمار نمی رود این است که بعد از بلوغ و رشد، این منافع، متعلق به شخص کبیر است و لذا اموال کبیر به شمار می روند و معلوم است که ولی نسبت به اموال کبیر، ولایتی ندارد (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق، ۲۹۷).

۳-۷. امکان سلب حق از محجور

اگر تصرفات ولی برای بعد از بلوغ، نافذ باشد، لازمه اش این است که ولی می تواند تصرفاتی نماید که تا آخر عمر مولى علیه، نافذ بوده و به نوعی از او سلب حق خواهد شد (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ۳۴۹/۵؛ سلمان، بی تا، ۲۶۹/۵).

نتیجه

۱. در خصوص قلمرو نفوذ تصرفات ولی در قانون مدنی حکم روشنی بیان نشده است. در حقیقت، در مواردی که ولی یا وصی در نفس محجور تصرفی می‌کند که آثار آن به بعد از زمان بلوغ و رشد محجور استمرار می‌یابد، این مسئله مطرح می‌شود که این تصرف و معامله چه وضعیتی پیدا می‌کند. نظیر آنکه محجور ده‌ساله بوده و ولی وی را ۲۰ ساله اجاره داده یا به مدت ۳۰ سال او را با قرارداد استخدامی، مستخدم شرکتی می‌نماید. حال سؤال این است که آیا تصرفات ولی نسبت به زمان بعد از بلوغ و رشد محجور، باطل بوده و یا صحیح و یا غیرنافذ؟ قانون مدنی در این خصوص، حکم روشنی بیان نکرده است.

۲. در فقه این مسئله به شدت اختلافی است. نظریه نفوذ معاملات ولی از قدمت بیشتری در فقه امامیه برخوردار است. این نظریه در برهه‌ای از تاریخ به فراموشی سپرده شده ولی امروزه برخی از فقهای معاصر به این نظریه گرایش پیدا کرده‌اند. در این بین، برخی مطلقاً تصرفات ولی را غیرنافذ دانسته‌اند. برخی از فقها بین رعایت مصلحت فعلیه و عدم رعایت آن و برخی بین رعایت مصلحت آینده محجور و عدم آن، تفصیل قائل شده‌اند.

۳. در فقه اهل سنت نیز اختلافی که بین فقهای امامیه وجود دارد، یافت می‌شود، منتهی نظریه تفصیل بین رعایت مصلحت فعلیه یا آینده محجور و عدم آن در فقه اهل سنت مطرح نشده است. نظریه تفصیل بین علم داشتن ولی به استمرار تصرفات وی به بعد از بلوغ و رشد محجور و جهل به این واقعیت از شهرت بیشتری برخوردار است. این نظریه در فقه امامیه نیز طرفدارانی دارد.

۴. در مجموع به نظر می‌رسد در مواردی که ولی در نفس محجور تصرفی کرده که به بعد از بلوغ و رشد او سرایت پیدا کرده است، این تصرفات فضولی بوده و محجور می‌تواند تصرف موصوف را رد کند. این دیدگاه علاوه بر اینکه از شهرت برخوردار است، ادعای اجماع بر آن شده است. وانگهی مناسبت حکم و موضوع، مقتضی عدم نفوذ تصرفات ولی نسبت به بعد از بلوغ محجور دارد؛ چرا که منافع زمان بلوغ و رشد شخص، تحت تصرف خود وی است و فرض این است که ولی نسبت به آن منافع، ولایتی ندارد و ولایت و سلطنت وی محدود به منافع زمان صغر شخص است. از این رو، پیشنهاد می‌شود در یک ماده به قانون مدنی با این مضمون اضافه شود: «در صورتی که ولی در نفس محجور تصرف مالی‌ای نماید که آثار آن نسبت به بعد از رفع حجر استمرار داشته باشد، آن تصرف تا زمان بقای

حجر، نافذ و نسبت به بعد از رفع حجر، غیرنافذ بوده و محجور بعد از رفع حجر می‌تواند آن را تنفیذ را رد نماید.»

فهرست منابع

- ابن ادريس حلي، محمد بن منصور، *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٠ق.
- ابن حاجب، عثمان بن عمر، *جامع الأمهات*، دمشق - بيروت، اليمامة، ١٤٢١ق.
- ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، *تحفة المحتاج في شرح المنهاج*، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ١٣٥٧ق.
- ابن دهان، محمد بن علي، *تقويم النظر في مسائل خلافية ذائعة*، ونبذ مذهبية نافعة، رياض، مكتبة الرشد، ١٤٢٢ق.
- ابن شاس، عبدالله بن نجم، *عقد الجواهر الثمينة في مذهب عالم المدينة*، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ١٤٢٣ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنى*، قاهره، مكتبة القاهرة، ١٣٨٨ق.
- ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، *المبدع في شرح المقنع*، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- انصاري، مرتضى بن محمداين، *كتاب المكاسب*، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصاري، ١٤١٥ق.
- بجيرمي، سليمان بن محمد، *تحفة الحبيب على شرح الخطيب*، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- بحراني، يوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٥ق.
- بهوتي، منصور بن يونس، *الروض المربع شرح زاد المستقنع*، بي جا، دارالمؤيد، بي تا.
- بيهقي كيدري، محمد بن حسين، *إصباح الشيعة بمصباح الشريعة*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٣٧٤ش.
- جندی مالكي، خليل بن اسحاق، *التوضيح في شرح المختصر الفرعي لابن الحاجب*، قاهره، مركز نجيبويه للمخطوطات و خدمة التراث، ١٤٢٩ق.
- حجاوي، موسى بن احمد، *الإقناع في فقه الإمام احمد بن حنبل*، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- حسيني روحاني، سيد محمدصادق، *منهاج الصالحين*، بي جا، بي نا، بي تا.
- حسيني سيستاني، سيد علي، *منهاج الصالحين*، قم، دفتر حضرت آية الله سيستاني، ١٤١٧ق.
- حكيم، سيد محسن، *منهاج الصالحين*، بيروت، دارالتعارف، ١٤١٠ق.
- حكيم، سيد محمدسعيد، *منهاج الصالحين*، بيروت، دارالصفوة، ١٤١٥ق.
- حلي، حسن بن يوسف، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٠ق.

- همو، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خطیب شریینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ۱۳۶۷ش.
- خویی، سید ابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، بی جا، بی نا، بی تا.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
- رشتی، میرزا حبیب الله، کتاب الاجاره، بی جا، بی نا، ۱۳۱۱ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
- سلمان، عبدالعزیز بن محمد، الأسئلة و الأجوبة الفقہیة، بی جا، بی نا، بی تا.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، حاشیة الإرشاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
- همو، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، هدیة العباد، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۶ق.
- صیمری، مفلح بن حسن، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- همو، العروة الوثقی مع تعلیقات، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
- همو، العروة الوثقی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- همو، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- غروی اصفهانی، محمدحسین، الاجاره، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- غزالی، محمد بن محمد، الوسیط فی المذهب، قاهره، دارالسلام، ۱۴۱۷ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الاجارة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۴ق.
- فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.
- فیاض، محمداسحاق، منهاج الصالحین، بی جا، بی نا، بی تا.

- قليوبى، احمد سلامه؛ عميره، احمد برلسى، حاشيتا قليوبى و عميره، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- كلودانى، محفوظ بن احمد، الهداية على مذهب الإمام أبي عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، كويت، غراس، ١٤٢٥ق.
- محقق حلى، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٨ق.
- محمد بن عبدالوهاب، مختصر الإنصاف و الشرح الكبير، رياض، مطابع الرياض، بى تا.
- مرداوى، على بن سليمان، الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بى تا.
- مقدسى، عبدالرحمن بن محمد، الشرح الكبير، بيروت، دارالكتاب العربى، بى تا.
- ملتقى أهل الحديث، أرشيف ملتقى أهل الحديث، بى جا، بى نا، ١٤٣٢ق.
- منهاجى اسيوطى، محمد بن احمد، جواهر العقود و معين التقضاة و الموقعين و الشهود، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- موسى خلخالى، سيد محمد مهدى، فقه الشيعة: كتاب الاجارة، تهران، منير، ١٤٢٧ق.
- موسى گلپايگانى، سيد محمدرضا، هداية العباد، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١٣ق.
- نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ١٤٠٤ق.
- نووى، يحيى بن شرف، روضة الطالبين و عمدة المفتين، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٤١٢ق.
- وحيد خراسانى، حسين، منهاج الصالحين، قم، مدرسه امام باقر عليه السلام، ١٤٢٨ق.